

تاریخ و زمانیکه اسراء^(۱) و معراج پیغمبر (ص) رخ داده است



ترجمه: دکتر خدا مراد - مرادیان : استادیار دانشکده ادبیات
و علوم و انسانی دانشگاه تهران .
نوشته دکتر حسین مونس
از مجله «العربی» شماره ۱۴۲
رجب ۱۳۹۰ سپتامبر ۱۹۷۰ سال جامع علوم انسانی
مأخذ و اصول عربی کمدی الهی دانته آلیگیری .
- دانه ۱۵ از دانه های زنجیر تاریخ زندگانی پیغمبر اکرم (ص)
- اشاره هائی در قرآن کریم بدان شده است .
- و اهل حدیث حدیثهای گوناگونی بین حسن و ضعیف درباره آن
روایت کرده اند .

۱- اسراء بردن پیغمبر اسلام شب هنگام از مکه به بیت المقدس و
معراج یعنی بردن او از بیت المقدس باسمان .

- و از همه اینها ملت مؤین عرب داستانهائی پرداخته اند .
- و ادیبان نابغه مانند ابوالعلا و ابو عامر بن شهید تصویرهای ادبی زیبا و دلپذیری بر آن افزوده اند .
- و بر این پایه صوفیان و اهل دل برای جهان پس از مرگ نقش و نگار های شاهکاری بنیاد نهاده اند که همه تعبیر و گزاره ای از شوق و دلدادگی بخداست .
- و از همه اینها ادبیات معراجنامه که پر از مطالب و چیزهای ارزشمند و کمیاب است ، پیدا گردیده است .
- و تصویرهایی از (معراج) به باختر زمین راه یافته و دانته از آن کمدی الهی را ساخته است .
- و خاورشناس اسپانیائی «آسین پالاسیوس» در یکی از پژوهشهای خود که از بهترین بحثها و پژوهشهای ادبیات سنحشی و تطبیقی شمرده میشود، پرده از این راز برداشته است .
- چنانکه اهل سیره (۱) و تاریخ همه میگویند: بردن پیغمبر خدا (ص) از مکه به بیت المقدس و از آنجا با آسمان شب شنبه ۱۷ رمضان سال دوم پیش از هجرت بوده است . و این تاریخ برابر ۲۳ اوت سال ۶۲۰ میلادی میباشد .
- در این هنگام پیغمبر اکرم دشوارترین پیکار خود را در راه خواندن مردم باسلام میگذراند . بسیاری از یارانش بحیثه کوچ کردند و برای آزادی و نجات دین خود از تبعیدی که برای خویش برگزیده بودند رنج میبردند .
- و پیغمبر (ص) با کمی از اصحاب در مکه ماند . و محاصره و شهر بندی که قریش برای بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب بوجود آورده بودند در آغاز سال سوم هجری (۶۱۹ م) از میان برداشته شد ولی اموال و دارائی این دو خانواده محاصره شد و بازرگانی و تجارت بسیاری از ایشان از بین رفت .
- و هنگامیکه ابوطالب نزدیک پایان سال سوم هجری درگذشت، نیرو

و قدرت در مکه بدست دارندگان مال و دارائی و جاه و آبرو که از بنی عبدالدار و مخزوم و تیم بن مره و سهم و جمح بودند افتاده بود و اینان کار را بر اسلام و مسلمانان تنگ گرفتند .

وقتی که ریاست و سروری بنی عبدالمطلب به عبدالعزی سرشناس و معروف به ابولهب رسید پیغمبر دانست دعوت وی در مکه ریشه نخواهد گرفت و درخت اسلام باید دنبال خاک خوب تازه ای بگردد که در آن ریشه بدواند و آب و هوای نوری بیابد تا بتواند بدان دم زند و نفس بکشد .

و کمی پس از مرگ ابوطالب (گویند ۳ روز) خدیجه زن وفادار و دوست روزگار فراخی و آرامش پیغمبر پیش از بعثت و رفیق و همراه او در زمان پیکار و درد و رنج پس از بعثت و گزینش به پیغمبری از جهان در گذشت و ابرهای تیره اندوه بر زندگی شوهر بزرگوارش سایه افکند ، و دخترانش رقیبه و ام کلثوم را بجای خود برای شوهرش گذاشت - پسران ابولهب شوهران آندو ایشان را طلاق داده یلهورها نموده بودند و هنوز فاطمه در آن هنگام دختری کوچک بود .

و نمیدانیم که اسراء پیش از رفتن پیغمبر بطائف بوده یا پس از آن ، زیرا بیشتر کتابهای تاریخ پیغمبر و پیغمبر نامه ها میگویند : رفتن پیغمبر بطائف در ماه شوال سال دهم بعثت : یکماه پس از اسراء بوده ولی با همه اینها در رده و ترتیب حوادث و پیش آمدها پس از طائف میآورند و برخی آنرا یکسال پیش از هجرت میدانند .

بهر حال اسراء و معراج در زمانی بوده است که بمحمد و گروه مسلمانان مکه سخت ترین روزگار گذشته است چنانکه پیش از این دیدیم .

پیغمبر در شب اسراء در خانه ام هانی دختر ابوطالب دختر اودر (۱) یا عمویش بود .

در میان پیکار سختی که از سوی با دشمنان اسلام و از سوی دیگر بسا

رنج و درد روزگار داشت بسیار بخانه اش پناه میبرد و از او آسایش و آرامش بدست میآورد.

ام هانی نخستین کسی است که حدیث اسراء و معراج را از پیغمبر شنید و او را نصیحت و اندرز داد که از آن چیزی برای مردم نگوید زیرا اینکار - بنظر وی - در بدگوئی و تاخت و تاز و دروغ بستن قریش را باز میکند، ولی پیغمبر ناگزیر بود که هر چیز را بدیگران برساند، و رساندن فرمان خدا بمردم از نخستین واجبات و بایسته های پیغمبری است.

پیغمبر از آن سخن بمیان آورد و در میان مردم زبان بزبان گشت برخی آنرا باور و گروهی دروغ پنداشتند، دسته ای از مسلمانان استواری خود را از دست داده از اسلام دست کشیدند تا از ریشخند و بدگوئی گزنده قریش رهائی یابند، و گروهی دیگر که مردان شایسته و درستکاری بودند بحدیث اسراء و معراج گرویده ایمان آوردند و در پیشاپیش ایشان ابوبکر بود که آشکارا گفت:

هر چه را محمد گفته است و میگوید راست و درست دانسته و باوردارم، از اینرو صدیق نامیده شد و نامش ابوبکر صدیق گردید.

اسراء و معراج در قرآن کریم

خدای منزّه و پاک در نخستین آیه سوره اسراء که هفدهمین سوره قرآن است از اسراء چنین یاد نموده:

سبحان الذی اسرى بعیده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا . انه هو السميع البصیر . پاک و منزّه است خدائی که شبی بنده اش را از مسجد الحرام بمسجد الاقصی - که پیرامونش را فرخنده و خجسته نموده است - برد، تا آیات و نشانه های بزرگی خود را بدو بنماید . خدا شنوا و بینا است .

اما معراج بنظر مفسران آیات اتا ۱۸ سوره نجم است که پنجاه و سومین سوره قرآن است .

در این آیه ها اشاره ها و دلالت‌هایی است که پس از آن برای نیروی خیال شاعر اسلامی در تصویرهایی که بر اساس و پایه‌ی صحنه ها و چشم انداز هائی که پیغمبر خدا (ص) در رفتن با آسمانها و گذشتن از بهشت و دوزخ و اعراف ابتکار نموده و با ذوق اندیشه خود بوجود آورده میدان پهناوری گردیده است ، اکنون آیات و اشاره‌هایی را که در بردارند می‌آوریم :

والنجم اذا هوى ، ماضل صاحبکم و ماغوی ، و ما ينطق عن الهوى ، ان هوالا وحى یوحى ، علمه شدید القوی ، ذمرة فاستوی . وهو بالافق الاعلی ، ثم دنا فتدلی ، فكان تاب قوسین او ادنی ، فاوحى الی عبده ما اوحى ، ما کذب الفؤاد ما رأى ، أفتمارونه علی ما یرى ؟ ولقد رآه نزلة اخری ، عند سدرة المنتهی ، عندها جنة المأوی ، اذ یغشی السدرة ما یغشی ، ما زاغ البصر و ما طغی ، لقد رأى من آیات ربه الکبری .

« سوگند بستاره ای که فروریزد، یار شما گم و گمراه نشده ، و از هوی و خواهش دل سخن نمی‌گوید ، و هر چه گوید چیزی جز وحی نیست ، که آنرا خدای نیرومند بدو آموخته است ، آنکه دارای آهنگ و اراده بود در برابر چشم آشکار گشت و در بالاترین افق و کرانه جایداشت ، سپس نزدیک شد و نزدیک شد تا باندازه دو کمان یا نزدیکتر رسید و آنچه را میخواست بدل بنده اش انداخت ، و دل (محمد) آنچه را دید راست و درست دانست آیا شما او را در آنچه می بیند دروغگو میدانید ؟ و یکبار دیگر او را دید ، نزدیک سدرةالمنتهی ، در نزدیکی بهشت ، هنگامیکه پوشاننده‌ای سدره را میپوشانید چشم بی‌کم و بیش ، آیات و نشانه های پروردگار بزرگش را دید .

هرسخنی از این آیه های زیبا راه را بمیدان بر خورد و گفتگو میان اهل علم و تفسیر باز نموده و فراخنایی بازتر و گشاده تر از خیال آفریننده برای متصوفان و ارباب قلوب و دارندگان خیال و هنر ساخته است .

بالاترین کرانه (الافق الاعلی) چیست و کجا یست ؟

و چگونه باندازه دو کمان یا نزدیکتر رسید ؟ و نزدیکتر بکجا ؟

و آنکهی مراد از : « دل (محمد) آنچه را دید راست دانست ، چیست ؟

آیا دیدن با دل است ؟ و اگر چنین باشد آن دیدار دیدار دل یعنی احساس بوده نه دیدن با چشم .

و آیا مقصود از : « منزلة اخرى » بار دیگر است ؟ شاید باشد و شاید نباشد .

و سدره المنتهی چیست ؟ آیا درخت بزرگ پربرگی است که برگش مانند گوش فیل و میوه اش مانند کوزه میباشد ، چنانکه در حدیث آمده یا جائیست که پیغمبرانی که با آسمان بالا میروند و فرشتگان نزدیک بخدائی که از آسمان فرود میآیند بدانجا میرسند و مرز میان آسمان ها و زمین است . « از پای آن رودهایی از آب صاف و روشن ورودهایی از شیر تازه و رودهایی از باده خوشگوار برای نوشندگان روان میگردد » یا « درختی است که اسب سوار در سایه اش هفتاد سال راه می پیماید و یک برگ از آن روی همه مردم سایه میافکند » یا ستاره شناخته شده ای هست در آسمان که نامش در دانش فلکی باستان *Sedera uetimo* میباشد و این نام درست در برابر لفظ سدره المنتهی است ؟

جنة المأوی چیست ؟ آیا همان بهشتی است که آنرا به پرهیز کاران نوید داده اند یا جزء و تکه ای از آنست که در نزدیکی سدره المنتهی در مرز میان جهان زمین و جهان آسمان میباشد ؟

پس از اینها چه چیز سدره را پوشانده است ؟ آیا - چنانکه داستان ها میگویند - پوششی از زر که بر روی آن کشیده شده است ؟ و چشمی که آنرا نه کم دید و نه بیش ، داوری درباره آن چگونه است ؟ آیا بدینسان این دیدن دیدن دوم بوده ؟ که دیدار نخست با دل و دوم با چشم بوده است ؟

و آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش چه بوده ؟

آیا خود همان آیه هائی است که در آغاز سوره اسراء آمده است ؟ پرسش هائی پس از پرسش بیاد میآید و بدل میگردد ، و این آیه های شاهکار و زیبا را که درخشانی رسایش روح و روان صوفی خداشناس را بسوی

پادشاهی آسمانی خدای پاك ميكشاند ، و جامه سرای سروش یار هنگام خواندن آنها پشت سرهم چهره ها و نقش و نگارهایی از زیبایی و جمال و آفرینش و ابتکار همراه با آهنگهایی که در آسمانها شناورند، بیادش میآید، انسان میخواند ...

داستانهای اسراء و معراج در جهان داستان و سرگذشت چگونه پیشرفت نموده است ؟

آنچه را که آیه های قرآن کوتاه آورده حدیث های پیغمبر گسترش داده است.

حدیثهای بسیاری درست داریم که در صحاح ها و مسند ها و سرگذشت نامه های پیغمبر پراکنده است مانند : عیون الاثر ابن سیدالناس و دلائل - النبوة بیهقی و دلائل النبوة ابو نعیم و کنوز الحقایق منادی و الشفافی التعریف بحقوق المصطفی از قاضی عیاض و زندگینامه های نامی و اصول تاریخ اسلامی مانند تاریخ طبری و تفسیرهای تفسیر نویسان از طبری تا آلوسی .

این حدیثها از دید درستی و نادرستی و مردمان سندش از نظر و دید جرح و تعدیل مانند هم نیستند و برخی از دانشمندان همه آنها را از بر نموده اند زیرا بآمدن آن در قرآن بسنده کرده بدین گرویده اند که خدای پاك بنده و پیغمبرش محمد (ص) را شب بمسجد اقصی و از آنجا با آسمان بجائی که نشانه های بزرگ پروردگارش را دیده برده است و کاری بدین ندارند که چه دیده است . زیرا آنرا خدای پاك و بزرگ و پیغمبر گرامیش میداند . ولی خیال مردم مؤمن نخواستہ است که در مرز و سامان دانشیان و اهل علم بماند.

از اینجاست که درباره حدیثهای نخستین پیغمبر حدیثهای بیشتر و پر آب و تاب تر و داستانهایی با تصور شعری زیبا در الگوهای تازه روی کار آمد. در سده چهارم هجری - دهم میلادی هنگامیکه کرانه های شهری گری

اسلامی گسترش یافت و مردمان و ملت‌های بزرگی با شهرگیری و تمدن‌های درخشانی در کاخ اسلام جای گرفتند. قصه و داستان‌های معراج دارای رنگ و نوعی از ادبیات بخود استوار گردید و مردم مسلمان ایمان‌های ساده خود را در قالب و الگوی تمدن و شهری گریهای گذشته خود در این ادبیات آشکار نمودند. گونه ای از حکایات و افسانه های معراج درهند و گونه ای دیگر در ایران و عراق و گونه ای در شام و عراق و گونه ای در مغرب (شمال آفریقا) و گونه ای در اندلس پیدا آمد.

اندازه زیبایی و هنر در آنچه از این حکایات و افسانه‌ها بدست آمده است یکسان نیست زیرا کار از مرز و سامان دانش و حدیث‌های پیغمبر بیرون رفته پایه و مایه ادبیات ملی گردید چنانکه خیال و ایمان در آن بی مرز و سامان بگردش و خودنمایی درآمده اند.

برخی از معراجنامه‌ها تکه های هنری ریشه داری است که در آن پیوستگی کار هنری درست و پیکره و چهره راست و ریشه داری را می بینیم که از ریشه داری و اصالت نوع و گونه خوش آیند و ناخوش آیندش آگهی می دهد.

و بعضی از این کتابها از فن و هنر صحیح و درست بدورند و دسته ای دیگر از نگاره ها و پیکره های رنگا رنگ و گفته های دروغ میباشد که ذوق برخی را می پذیرد و برخی را پس میزند. و از روی خوی و عادت گروهی از این کتابها که از هنر و احساس درست بدورند با امواج آب بگودالها ریخته ولی در جهان اسلام مقداری از این کتب که دارای اصالت و راستی و حسن تصویرند باقی مانده است.

و در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی بعضی از این کتابهای خوب باروپا رفته و بزبان لاتین و بعضی از زبانهای موجود آنجا برگردانده شده و بنام کتب معراج **Almirach** شناخته شده تا اینکه این کلمه بشکل **Le Mirage** بزبان فرانسه درآمده که معنی آن خیال دور و دراز راست یادروغ است. این قصه و داستانها را که شکل و صورت معراج بشکل و صورتی از عالم

بعد از مرگه درآمیخته است بعضی از اندیشمندان و مفکران اسلامی از خود ساخته و ابداع نموده اند .

سفرهای خیالی بجهان پس از مرگ

و در این گپرو دار اندیشه و خیال عرب اسلامی نمونه و پدیده‌هایی از شکل و صور جهان دیگر بوجود آورده که در سفرهای خیالی و خواب‌شاعر یا ادیب بجهان پس از مرگه و سخن‌گفتن ایشان با اهل شعر و نثر و مردم عادی جلوه‌گر و آشکار میگردد .

از این نوع مطالب دو کتاب از بهترین کتابهایی که عرب نوشته است یکی کتاب «غفران» از ابوالعلاء معری و دیگر کتاب توابع و زوابع از ابوعامر ابن شهید اندلسی میباشد .

در رساله غفران می بینیم که شاعر خود را در جهانی غیر از عالم زمین تصور میکند که نه بهشت است و نه دوزخ بلکه وجودی است ابدی و همیشگی و انتظاری طولانی و در این عالم با گروهی از مردم برخورد میکند و بین ایشان سخنانی ردو بدل میشود . و بیشتر سخنان ریشخند آمیز و مسخره‌کسی است که از او سخن بمیان می‌آید و گاهی حالت نازش و زعانی بصورت رثاء و دلسوژی درمی‌آید .

از اینرو میدان سیر و سفر در رساله ابن قارح (۱) و پاسخ آن شهر

۱- علی بن منصور حلبی معروف بابن القارح نامه ای بابوالعلاء معری نوشت و اشتیاق خود را بدیدارش در آن یاد نمود و از چند مسأله درباره ادبیات و فلسفه و زندگی و تصوف و تاریخ و امور دینی و فقه و نحو و لغت پرسشهایی کرد . ابوالعلاء در پاسخ آن نامه «رسالة الغفران» را نوشت که یکمندی الهی شباهت دارد و نمایشگاه و سن آن بهشت و دوزخ است . رساله غفران بر دو بخش تقسیم میشود . بخش اول در این است که ابوالعلاء ابن قارح را در عالم خیال سواریکی از شترهای بهشت نموده و او را برای گردش به بهشت و دوزخ برده است و بخش دوم مربوط است به پاسخ یکایک سئوالهایی که ابن قارح از وی نموده است .

هایی است که مانند شهرهای بهشت نیستند و در آنها نور و روشنائی درخشان و تابان وجود ندارد .

و ابن قارح بیکی از فرشتگان میگوید : « ای بنده خدا این چیست ؟ » پاسخ میدهد : این بهشت عفریتها و جنهایی است که بمحمد (ص) ایمان آورده اند و نامشان در سوره احقاف و جن آمده و شماره شان بسیار است. پس از آن در رساله غفران آمده است که ابن قارح از کسی میپرسد :

ای شیخ نام توجیست ؟ وی پاسخ میدهد : نام من خیتعور و از بنی شیعمان و از فرزندان ابلیس نیستم ولی از جنیانی هستم که از پیش از خلقت آدم (ص) در بهشت ساکن بودند .

در رساله ابن قارح می بینیم که این مرد سواد شتری از شران خوب بهشت میشود که از در و یا قوت آفریده شده و در جهان هستی و بقاء بمسافرتی دست میزند در اینجا بیاد براق آن چهاربای پرنده ای میافتیم که حضرت محمد (ص) را از شعب و دره ابوطالب درمکه بمقصد صخره در مسجد الاقصی برد .

پس از آن بدوزخ میرسد و ابلیس را با زنجیر های گران در آنجا پریشان و مضطرب می بیند و در این میان بگروهی از شاعران برمیکشود و بعضی از ایشان را که گمان میکرد در بهشتند در دوزخ یافته و برخی را که متوقع بود در آتش دوزخ باشند در بهشت دیده ، از سبب و انگیزه آن میپرسد برایش آشکار میشود بواسطه ابیات شعری که گفته اند گناهانشان آمرزیده شده است .

و از سخن ابوالعلاء چنین درمی یابیم که شعر گفتن را سبب آمرزش سراینده اش نمی داند .

اما رساله « التوابع والزوابع (۱) » به رساله غفران نزدیک و مانند است اگرچه بمرتبه آن نمیرسد و صاحب و نویسنده آن ابوعامر احمد بن ابی مروان بن شهید قرطبی اندلسی (زایچه ۳۸۲/۵۹۹۲ - در گذشته

۱- توابع جمع تابعه بمعنی جن ماده و همزاد نیکوکار و زوابع جمع زوبعه و زابعه بمعنی رئیس جنیان و یا شیطان بدکار است .

۱۰۳۴/۵۴۲۶ م) میباشد. وی نویسنده ای هنرمند و شاعری باذوق است ولی از اصحاب و یاران فلسفه نیست و درباره زندگی نظری جدی ندارد. این شهید نویسنده خداداد و نایفه ای است که با آوردن و بکار بردن خاطرات دقیق و زودگذر عقل و خرد را روشن میسازد و رساله و توابع و زوابع، سفری است به عالم ارواح، ارواح شاعران و نویسندگان، زیرا هر ادیب نایفه ای جن ماده ای خوب و یا بدی همراه دارد که افکار خوب و یا بد را بدو الهام مینماید.

در این رساله می بینیم که ابو عامر بن شهید در دره جنیان میگردد و با بسیاری از شاعران برخورد و ملاقات میکند و از ایشان میخواهد که برایش شعر بخوانند و آنان برای او شعر میخوانند، ابن شهید همراهمسخره می کند و هیچکس را چیزی بحساب نمیآورد و از آنجا میگذرد زیرا وی دارای استعداد شعری اصیلی است که جز از شعر بسیار خوب خوش نمیآید، آنچه در اینجا برای ما مهم است آنست که (بعضی از) اشخاصی که ابن شهید ایشان را در وادی جنیان (عبره) ملاقات میکند اشخاص حقیقی و واقعی نیستند که آنان را در تاریخ فکر و اندیشه اندلس شخصاً می شناسیم و از ایشان نامی بمیان نیاورده مگر برای اینکه درباره ایشان اظهار نظر کند و رأی خود را در باره ادبیات و اجتماع و زندگی بیان نماید.

جهان پس از مرگ نزد محی الدین بن عربی

نوع چهارم از شکل و تصویر پس از مرگ مربوط است باهل تصوف و در آغاز سخن گفتیم که حدیث اسراء و معراج پاد آواز و انعکاس ژرف و عمیقی در دل صوفیان مسلمان داشت و این اشکال و تصاویر در طول دوران و زمان عقل و خردشان را میربود، بلکه بعضی از فلاسفه اسلام که فکر و اندیشه فلسفی ایشان را در درجات عالی ایمان دور میگرداند، میگویند. نفس مؤمن بسوی آسمانها بالا میرود تا اینکه بیعضی از آنچه در آنجا هست آگاه میشود و ابن سینا در «رساله الطیر» تصویر هائی از معراج گرفته است و پرندگان

را رمز ارواح گرفته میگوید: روح خطا کاران که بوسیلهٔ مرگ از تن صاحبانشان آزاد میشوند در آسمان بگردش درآمده بسوی آفریدگار خود بالا میروند، و در این گردش و پرواز از ۸ کوه که رمز و اشاره به ۸ معصیت و گناه بزرگ است میگذرند، و هرگاه این ارواح از این کوهها بگذرند برحمت خدا میرسند و خدا پرده ای از آمرزش برایشان میکشد.

هیچیک از صوفیان اسلام مانند محی الدین بن عربی مراسی امیر متصوفه اسلام بلکه امیر صوفیان دنیا در طول تاریخ در تصویر معراج شیوهٔ نو و ابتکار نشان نداده است.

ابن عربی در سال ۶۳۷ هـ ۱۲۴۰ م یعنی ۲۵ سال پیش از تولد دانته از جهان در گذشت.

ابن عربی در شهرهای خدا گردش کرد و بسرزمین نصرانیه پای نهاد و در آنجا مانند کشور مسلمانان زیست و دل مسیحیان پاکدل و پرهیزکار را بخود جذب نمود بطوریکه رابموند (۲) و لولویو او را بعنوان امام و پیشوا و نمونهٔ برگزیده و کوشیده است که از او تقلید نماید. ابن عربی علاوه بر تصوراتی که از بهشت و دوزخ در کتاب «الفتوحات المکیه» آورده است رساله ای به اسراء اختصاص داده که نامش را «کتاب الاسرا الی مقام الاسری (۳)» گذاشته است.

در این رساله ابن صوفی مرسی (۴) معراجی روحی بآسمان تصور نموده و وصف میکند که چگونه روح از لابلای آسمانها بالا رفته و از فلک زمین بماه و از ماه بمشتری و از مشتری بزهره و بهمین ترتیب بسایر افلاک منتقل و جایجا گردیده و از این افلاک با روفرر میگذرد نه با براق و این همان است که داستانهای معراج آنرا «شاخهٔ درخت غار یا کناری که نور از آن میتابد» نامیده اند و همان است که «دنا فتدلی» نزدیک گردید و آویزان شد تا محمد (ص) را از «صدره المنتهی» بآسمانهای قدرت بالا برد.

هنگامیکه روح ابن عربی بآسمان نور میرسد از جای خود تجاوز نمی

کند در حالیکه محمد (ص) بنور خدای سبحان نزدیک شد و با فرشتگان نیکوکار نماز خواند .

مهم آنست که ابن عربی آنچه از اسرار و تفصیل معراج که بعلم و اطلاعات مربوط است از اصول دینی گرفته تا ادبی و عامیانه خالص همه را در وصف سفرش آورده است ، ابن عربی علم و دانش وسیعی داشته و چیزی نخوانده نگذاشته چنانکه گفته ها و اقوال تفاسیر و اصحاب حدیث و نوشته های ادب و شعرا را فرا گرفته و از همه آنها تعدادی در وصف سفرش بکار برده وی از پیغمبرانی که در این افلاک با ایشان ملاقات و برخورد نموده سخن می گوید ولی خودش با ایشان سخن نگفته زیرا ایمانش اجازه اینکار را باو نمی داده است بلکه با عقول و خرد های جاودانشان که در مدار های افلاکند و خداوند هر یک از ایشان را بیکی از آنها اختصاص داده گفتگو نموده است . ابن عربی در اثنای این سفر از بهشت و دوزخ و اعراف گذر میکند ، حکایات و داستانهای معراج از بهشت و دوزخ سخن میگوید اما اعراف که جایی و عالمیست بین بهشت و دوزخ ذکر از آن نیست مگر در بعضی از کتب تفسیر و تصورات اهل ادب چنانکه در رساله غفران و رساله توابع و زوابع دیدیم .

در این صورت یک ربع قرن پیش از اینکه دانته بدنیا آید اضافه بر قصه ها و داستانهای فراوان معراج داستانهای صوفیانه ای نیز وجود داشته که با تصورات قصه های عامیانه همراه بوده و تصویرهایی عالی از رفتن با آسمان بتصورات مردم افزوده است که بعضی از آنها ادبی زیور داری است که اثر دست هنر در آنها نمایان است و برخی روحانی خالص است و اشراق و صفای روح انسانی و جلوه جلال و شکوه ربانی در آنها آشکار و پدیدار می باشد . همه این تصویرها منحصر بکشورهای اسلامی نبوده بلکه بممالک اروپا منتقل شده و بسیاری از مردم از راه ترجمه مستقیم یا پراکنده آنها را شناخته اند .

دانته و کمدی الهی

دانته آلیگیری Dante Alighieri سال ۱۲۶۵ در شهر فلورانس

ایتالیا دنیا آمد و از دوران نخستین جوانی شاعری خدا داد بود که شعرش از رقت و شیرینی و عذوبت و علو قدر بهره مند بود.

وی فلورانس اصیل و نجیب بود و نتوانست ابتکار شعریش را چنانکه عادت مردم روزگارش بود در قالبهای لاتینی بریزد. بلکه شعر خود را بزبان ایتالیایی آغاز کرد. و این عمل جهش بزرگی در زبان و ادبیات ایتالیایی بشمار آمد.

دانته در هر چه گفته است تعجب و شگفتی مردم را برانگیخته ولی با منظومه شاهکارش «کمدی الهی» که بدون تقلید از الگو و نمونه ای ساخته عقول و خردمها را خیره نموده است.

کمدی الهی در واقع داستان حماسی بزرگی است که سفر شاعر را بجهان پس از مرگ و وصف مینماید و دانته آنرا سه کتاب: برزخ (پورگیو-توریو) و دوزخ (انفرنو) و بهشت (پرادیسو) تقسیم کرده و در هر یک از آنها تصاویر و تخیلات بدیع و شاهکار خیرت آوری بکار برده است. چنانکه خیال و اندیشه بشر هرگز تاکنون با مثال و مانند این خیال خلاق و آفریننده نرسیده است و هنوز چند سال از انتشار این دیوان بزرگ شعر نگذشته بود که دانته یکی از شاعران جاویدان انسانیت گردید و از شعرای یونان و لاتین برتری یافت و برمسند امیرالشعرایی شعر انسانی تکیه زد تا اینکه ویلیام شکسپیر تقریباً سه قرن پس از وی ظاهر شد.

آسین پالاسیوس و اصول کمدی الهی

در آغاز قرن بیستم کشیش ترسا و خاورشناس اسپانیایی میگل آسین - پالاسیوس *Miguol - Asin Palacios* با آرامش ترسایان و شکیبائی اهل علم بخواندن فلسفه اسلامی پرداخت در این بین ابن عربی مرسی توجه او را بخود جلب نمود و با صبر و شکیبائی بخواندن آثارش پرداخت و همینکه صفحاتی از فتوحات مکیه را میخواند تصویرهایی او را متوقف نمود و بیاد آورد که آنها را پیش از آن در کمدی الهی خوانده است.

میکل آسین باسواد و عمیق بود و هرچه خوانده فهمیده بود، هنگامی که بجزء سوم فتوحات مکبه رسید در فصل ۳۶۷ (ص ۴۷۷-۴۶۵) تصویر و شکلی از معراج اسلامی یافت و یقین کرد که آن اصلی از اصول حتمی داتته در کمندی الهی است.

این مرد با روش دقیق اهل علم آماده کار شد و بگردآوری مطالبی که از «معراج» در اصول عربی آمده است پرداخت و از تفاسیر قرآن کریم و احادیث نبوی آغاز کرد و چون بنای حکایت معراج در ادبیات عربی بر پایه احادیث نهاده شده بیش از همه نظرش را متوجه احادیث نمود.

میکل آسین دریافت که اینگونه احادیث بسیارند و برای او مسأله اصالت و عدم اصالت احادیث در میان نبود زیرا بحث در این باره کاملاً از حدود دین خارج و مخصوص موضوع ادبی صرف است و آنچه در اینجا مهم است تصور فنی است نه تصور و سند حدیث.

آسین از راه تحقیق و تطبیق روشن نموده است که این احادیث به مجموعه هایی تقسیم میشود که تغییر و دگرگونی آنها تغییر و دگرگونی قضیه معراج را در ادبیات عربی عامیانه و غیر عامیانه رسم مینماید.

آسین سه مرحله برای تغییر و دگرگونی عمومی قضیه معراج بیان نموده که هر مرحله آن شکل و صورت مختلفی دارد که مراحل دیگر ندارد. چنانکه مرحله اول منحصر است باسراء و همه حکایت اسراء را بیان می کند چنانکه گوئی پس از رسیدن محمد (ص) به بیت المقدس در روی زمین ساخته و پرداخته شده است از قبیل: در آنجا محمد (ص) با پیغمبران ملاقات نمود و برایشان نماز خواند و در آنجا بهشت و دوزخ را دید و بنور الهی نزدیک گردید.

و در مرحله دوم - که بر سه صورت است - می بینیم که قصه معراج داخل در اصل مطلب میشود و بر دو جزء بزرگ تقسیم میگردد. جزء اول اسراء و جزء دوم رفتن باسما و مشاهدات و برخورد های پیغمبر را تشکیل می دهد.

در مرحله سوم - همه داستان معراج بالا رفتن با آسمان و سفر نمودن از میان آسمانها و گذر کردن از بهشت و دوزخ و سرزمین اعراف را می‌رساند . در این جاقصه باوج زیبایی و جمال و اسلوب خود میرسد. در واقع بعضی از سبک و اسلوبهایی که در دسترس مردم است بسطح فن و هنر نمی‌رسد، ولی در این داستان جمله بندیها و اسلوبهای واقعاً زیبایی وجود دارد که شایسته تحقیق و مقام الهام بخشی دارد .

پس از آن آسین تفصیل شکلها و صورتهای بهشت و دوزخ و اعراف را که در تمام قصص و داستانهای اسلامی آمده است يك يك جمع آوری کرده و آنها را با آنچه در اقسام داستان حماسی شاعر الهی آمده تطبیق نموده و دریافته است که مطابقه منحصر بشکل و صورت های کلی نیست بلکه به تفصیل های جزئی و کوچک نیز میرسد و علاوه بر آن واژه‌ها و تعبیراتی عربی با همانند های دقیق ایتالیائی آن در داستان حماسی دانه داخل شده است .

شکل و صورتهای مشابه و بیمانند در داستان «معراج»

و «کمندی الهی»

در اینجا با آوردن بعضی از وجوه تشابه و همانندی و نقل و ترجمه بسنده میشود ، زیرا مجالی در اینجا برای تشریح و تفصیل مطالب نیست .

در «معراج» و «کمندی الهی» بیت المقدس محوریتی است که تمام عالم علوی بدور آن میگردد و دوزخ در زیر آن قرار گرفته است و پست ترین جای آن جایگاه ابلیس «در معراج» و «زندان لوجیپفرو» «در کمندی الهی» است دانه آسمان خدائی را در بالای محل بیت المقدس قرار میدهد و حکایات عربی «جایگاه پروردگار عرش» را و منازل و جایگاههای بهشت در معراج همان هائی است که نزد دانه در کمندی الهی میباشد .

و حدود و مرز و سامان هر دو قصه یکی است زیرا محمد (ص) به همراه جبریل با آسمان رفت و دانه نخستین بار به همراه ویرژیل شاعر در جهان پس از مرگ گردش نمود و هنگامی که به بهشت رسید همراه با تریچه بود

و شکل با تریچه چنانکه دانته رسم میکند از شکل و صورت فرشتگانی که داستان معراج وصف میکند گرفته شده است .

گاهی کار بتطابق کلمات میرسد ، چنانکه لیمبو که جزئی از برزخ (پورگیوتوریو) میباشد در برابر اعراف است و اعراف در فرهنگنامه ها به اطراف لباس یا پارچه تفسیر شده است و **Lim buss** لاتینی نیز همین معنی را دارد .

پس از آن دانته مردمی را در لیمبو قرار میدهد که نه مستحق عذاب دوزخند و نه شایسته نعمت بهشت و در تفسیر احادیث معراج میخوانیم که : « اصحاب اعراف مردمی هستند که خوبیها و بدیهایشان برابر باشد . خوبی هایشان ایشان را از رفتن با آتش رها ندهد و بدیهایشان جلوی رفتن ایشان را به بهشت گرفته است . از اینرو بین ایشان (و بهشت و دوزخ) بارویی کشیده اند که دری دارد و باطن آن (اعراف) رحمت و ظاهرش عذاب است » .

و از اینجا است که می بینیم دانته صلاح الدین را در لیمبو قرار میدهد . و روایت اسلامی خسرو انوشیروان را (بخاطر فضیلت و دادگری وی

با اینکه کافر بوده و ایمان نداشته است) در اعراف قرار داده است (۱) و شکل و صورت عذاب در آتش دهر دو داستان همانند است . چنانکه می بینیم در کمدی الهی بادهای سیاهی بر اهل زنا میوزد و این بادی است که در داستان معراج در جهنم بر زنا کاران میوزد و همان بادی است که خداوند بر قوم عاد فرستاد . و دانته میگوید عذاب کسانیکه ادعای پیغمبری میکنند آنست که هنگام رفتن رویشان بجانب پشت بر میگردد .

و در داستان معراج آمده است که « صورشان را از طرف پشت قرار میدهم و بسوی پشت سر راه میروند و برای هر یک از ایشان در پشت سردو چشم می گذاریم .

۱- خسرو انوشیروان هنگام بعثت پیغمبر اکرم زنده نبوده است تا دعوت او را بپذیرد و دین او زردشتی بوده و اسلام نیز دینی زردشت را دین آسمانی دانسته . بنابراین برای چه او را بکفر نسبت داده اند . مترجم

اما کسانی که در دین بدعت میگذارند و رؤسای فرقه های گمراه را می بینیم که در دوزخ دانته بآنیزه میزنند بدون اینکه بمیرند، و در معراجنامه ها میخوانیم که : فرشتگان سرشان را با کارد میبرند و هر گاه یکی از ایشان را بر میزنند بار دیگر بحالت نخستین باز میگردد و باز سرش بریده میشود. و همینطور که میروند روده هایشان از شکمشان آویزان است .

و کتاب معراج میگوید که : ایشان میروند در حالیکه روده هایشان را که بروی زمین ریخته است بدنبال خود میکشند . و نزد دانته می یابیم که شیطان لوجیغور را با برف عذاب میدهند . و در «فتوحات مکیه» میخوانیم که : «عذاب ابلیس در دوزخ بوسیله زمهریر است» زیرا زمهریر در خلقت ابلیس در برابر آتش است .

پس از آن می بینیم که دانته دوبار در جویهای بهشت طهارت میگیرد پس از آن بدیدن با آنچه میروود . و این طهارت با آب یا «وضو» را اروپای مسیحی نمیشناسد بلکه يك عمل اسلامی خالص است . و در داستانهای معراج میخوانیم : بعد از آنکه عذاب مردم در دوزخ پایان رسید از چشمه آب سردی که مانند شیشه صاف و زلال و از بلور صاف و روشن تر و از برف خنک تر و از شیر سفید تر است وضو میگیرند و در آن کاملاً خود را شست و شو می دهند .

پیدا شدن ترجمه ایتالیائی معراج که مرجع و ماخذ دانته بوده است

آسین نتیجه بحث طولانی فرساینده خود را در کتاب معروف جاودان خود : «تصویر های اسلامی جهان دیگر در کمندی الهی»

Laesc tologia Musulmanen la Divina comedia

منشر کرد . این کتاب سه بار در سالهای ۱۹۱۹، ۱۹۴۳ و ۱۹۶۱ بچاپ رسیده است و چاپ اخیر از همه جامعتر و کامل تر است زیرا تفصیل معرکه علمی ای را که بین آسین و طرفداران دانته در گرفته و سرانجام نظریه آسین بدون شك و گمان ثابت شده است در بردارد .

مطلب از اینقرار است که دانته نزد مردم ایتالیا برابر نصف همه ادبیات

ایتالیاست و هنگامیکه آسین کتابش را منتشر ساخت دانته از همه چیز مقدس تر بود ناگاه صدائی مردم را بوحشت انداخت که میگفت یارشما (دانته) این شاهکارش را از پیش خود نساخته بلکه آنرا از مسلمانان گرفته است ، و من آنرا ثابت میکنم.

سخت بکتاب حمله شد و پیروان دانته بشدت این کار را انکار کردند و گفتند چگونه چنین کاری ممکن است با اینکه يك دليل هم در دست نیست که دانته ادبیات عربی میدانسته یا اینکه اصل و یا ترجمه ای بدستش افتاده باشد . چیزی نگذشت که پاسخ ایشان پیدا شد که . آری ، ای مردم ! دانته ادبیات عربی را میشناخته و میدانسته و خود داستان معراج باورسیده و این بار پاسخگو علامه استخواندار ایتالیائی انریکو چیروللی **Enrico erulli** بود . این دانشمند از داستان معراج دو ترجمه : یکی بفرانسه قدیم و دیگری بزبان لاتین پیدا کرد و هر دو را با هم در کتابی بنام **Libro Della Scuola** یعنی کتاب « صعود و عروج » منتشر کرد .

در این دو ترجمه شکل و تصاویر اسلامی را که دانته در کمدی الهی آورده است می بینیم این کتاب بسال ۱۹۴۹ در شهر واتیکان منتشر گردیده است .

ساندینو **Sandino** محقق اسپانیائی دیگر قسمتی از ترجمه فرانسوی معراج را که بر اساس ترجمه ای اسپانیائی انجام گرفته بود انتشار داد . این ترجمه اسپانیائی را ابراهیم فقیه برای آلفونس **Alphonse** دهم پادشاه اسپانیا ترتیب داد . و این آلفونس دانشمند در یکی از کتابهایش بیان میکند که بترجمه (قشالی) اسپانیائی کتاب معراج فرمان داده است . و نام این کتاب در کتاب آلفونس دانشمند بشکل های مختلف و گوناگون مانند : **Amochrach** و **Amachrech** و **el Almirach** آمده است . و انریکو چیروللی در مقاله ای که در مجله اندلس (جلد ۲۱ شماره ۲) منتشر نموده ثابت کرده است که انجمن شهر فلورانس در سال ۱۲۶۰

برونیتو لاتینی **Brunetto Letini** را بعنوان رسالت باسپانیا پیش آلفونس دهم فرستاد .

این مرد با کتابهای بسیاری که از عربی بلاتینی و اسپانیائی ترجمه شده و کتاب «صعود و عروج» نیز از جمله آنها بود بایتالیا بازگشت . این برونیتولاتینی از دوستان و استادان دانته بود و بدون گمان کار این کتاب را باوی در میان گذاشته است .

این دانشمند علامه ثابت نموده است که بوو ناوتتو را دو سینا **Buonaventuradeu Siena** کتاب معراج را از لاتینی بایتالیائی ترجمه کرده است و این ترجمه در ایتالیا شناخته شده و در میان اهل ادب زبان دانته پراکنده و منتشر گردیده است .

واز دلایل اینکار آنکه یکی از معاصران دانته فازیودلسی ابرتی **Fazio degli uberti** در یکی از اشعارش که درباره محمد (ص) سخن میگوید از کتاب «صعود» نام برده و گمان میکرده است که این کتاب از تألیفات رسول اکرم (ص) است و از اینرو نزد مسلمانان کتاب مقدسی میباشد . از اینجهت گفته **Ancor nel Libro sus che scola noma** یعنی: «وچنین است در کتاب محمد که نامش «صعود» میباشد.

این داستان کاری ادبی است که از ذوق همه مردم سرچشمه گرفته و گروهی از عرب ها و مسلمانان که از يك نژاد و فرهنگ و عاطفه و ذوق نیستند در ساختن آن شرکت نموده اند .

این داستان برپایه و اساس دو اشاره قرآنی و يك حدیث نبوی شریف که بشکلهای گوناگون درآمده نهاده شده است تا اینکه در دست مردم مسلمان کار هموار خالصی شده که دگرگونی و افزونی یافته و مطابق ذوق فنان و هنرمندتعبیر کرده تا بصورتهای مختلف خود که همان کتاب معراج باشد درآمده چنانکه از آن سخن گفتیم .

این کتاب بادبیات جهانی راه یافت و بدست بزرگترین شاعر ایتالیا

افتاد و از آن یکی از بزرگترین آثار ادبیات جهانی یعنی کمدی الهی را در طول تاریخ بوجود آورد که اصل و ریشه آن پیش ما و فرع و شاخه اش پیش ایشان است .

آیا اینکار برای دانته عیبی دارد ؟ بطور یقین عیبی ندارد . بهتر بود اشلعه کند که همه این داستان را از اصول و مراسم اسلامی گرفته ، ولی اینکار را نکرده است و در اینکار ایرادی بر او نیست زیرا وی هر مند و شاعری است که موضوعی را که بمقیده اش خام و دست نخورده است بر میگزیند و با نیروی نبوغش آنرا در قالب های دلخواهش میریزد ، و اینکار را هم کرده است .

اینک پرده از روی واقعیت کنار رفته و از این پس کمدی الهی نمونه شاهکاری از همکاری و اشتراک تمدن عربی (و اسلامی) در بزرگترین کار افتخار آمیز بشریت خواهد بود .

و بعد از آنکه آقای دکتر حسن عثمان بترجمه داستان حماسی دانته به عربی پرداخته است خواننده عربی میتواند از این موضوع اطلاعات بیشتری بدست آورد زیرا ترجمه نامبرده از شاهکارهای علمی عرب بشمار میآید . پیش از پایان هزار بار بدانشمند جلیل القدر میگال آسین پالاسیوس سپاس میگوئیم .

شاه اسماعیل و الوند بیک

شاه اسماعیل در اوایل شهر سنه سبع و تسمعانه به قصد الوند بیک و تسخیر ممالک آذربایجان از شروان حرکت کرده در حدود نخجوان با الوند بیک و امرای آق قویونلو جنگ کردند و مظفر شدند و از امرا و لشکر آق قویونلو قریب به هشت هزار نفر کشته شدند و الوند به دیار بکر گریخت و شاه اسماعیل به تبریز آمد و سریر سلطنت آذربایجان به سکه و خطبه دوازده امام آرایش یافت و مردم به معرفت حق اهل بیت برآمدند و قشلاق این سال در تبریز واقع شد و در بهار بابزرگان حرکت کردند و تا به حدود ذوالقدر که والی آنجا علام الدوله ذوالقدر بود رفتند و در غیبت ایشان الوند بیک به تبریز آمد . از وقایع السنین خاتون آبادی